

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

بررسی تنبیه پنجم بحث برائت؛ بررسی حسن عقلی و رجحان شرعی احتیاط؛ بررسی سه مطلب از منظر محقق خراسانی آخرین تنبیهی که در بحث برائت باقی مانده این تنبیه است که در اینکه احتیاط حسن عقلی دارد و رجحان شرعی دارد به صورت مطلق این معنا ثابت است؛ یعنی در این تنبیه آخر بر حسب آنچه که مرحوم آخوند در کتاب «کفایة الاصول» عنوان فرمودند سه مطلب را باید ذکر کرد.

مطلب اول: حسن عقلی و رجحان شرعی احتیاط، به صورت مطلق است؛ زیرا در موارد عدم دلیل برای نفی وجوب، عقل و شرع، احتیاط را حسن می‌دانند اما در موارد وجود دلیل برای نفی وجوب، باز احتمال تکلیف داده و برای عدم فوت مصلحت واقعیه، احتیاط باید کرد.

«مطلب اول»: این است که حسن عقلی احتیاط و رجحان شرعی احتیاط، به صورت مطلق است - و به صورت مطلق یعنی اعم از اینکه برای نفی تکلیف دلیلی اقامه شده باشد یا نشده باشد - مثلاً ما در شبهات وجوبیه جریان برائت را اثبات کردیم؛ حالا اگر در مورد «وجوب دعا عند روية الهلال» ما یک روایتی هم که دال بر نفی وجوب باشد، داشته باشیم یعنی روایتی دلالت کند بر اینکه دعا واجب نیست در اینجا «الاحتیاط حسن».

و در آنجایی هم که روایتی دلالت بر نفی وجوب نباشد «الاحتیاط حسن»؛ پس در حسن عقلی احتیاط و در رجحان شرعی احتیاط، فرقی نمی‌کند که دلیلی دلالت بر نفی تکلیف بکند یا نکند؛ و در شبهات موضوعیه هم حالا اگر در یک موردی درباره یک مایعی شک داریم که آیا خمر است یا نه؟ اینجا هم می‌گوییم «الاحتیاط حسن» اعم از اینکه یک بینه‌ای اقامه شود بر نفی خمریت و بینه‌ای بگوید این آب است و «لیس بخمر» و یا چنین بینه‌ای هم اقامه نشود. پس این مطلب اول است که در حسن عقلی و رجحان شرعی احتیاط، فرقی بین این موارد نمی‌کند؛ حالا دلیل بر مطلب این است که: - در آن جایی که روایتی بر نفی وجوب نداریم آنجا مساله روشن است و می‌گوییم ما شک داریم «دعا عند روية الهلال» واجب است یا واجب نیست؟

عقل می‌گوید احتیاط کن و شرع هم می‌گوید این احتیاط مستحب است و رجحان دارد. - اما آنجایی که روایتی قائم شود بر نفی وجوب، چطور؟ مثلاً یک روایت می‌گوید در ماه شب اول رؤیت هلال، دعا واجب نیست! حالا آیا در اینجا احتیاط حسن عقلی و رجحان شرعی دارد؟ می‌گوییم بله؛ چون اقامه و قائم شدن این روایت جلوی احتمال وجوب واقعی را نمی‌گیرد و با وجود این

روایت ما یقین پیدا نمی‌کنیم که در واقع دعا واجب نیست و باز احتمال می‌دهیم که دعا واجب باشد و احتمال می‌دهیم و برای اینکه آن مصلحت واقعیه از ما فوت نشود احتیاط می‌کنیم. لذا اگر یک روایتی قائم بشود بر اینکه دعا واجب نیست باز این احتیاط حسن عقلی و رجحان شرعی‌اش در اینجا موجود است؛ این مطلب اول بود.

مطلب دوم: حسن عقلی و رجحان شرعی احتیاط تا زمانی است که مستلزم اختلال نظام معیشتی بشر نشود و الا حسن عقلی و رجحان شرعی‌اش را از دست می‌دهد.

«مطلب دوم»: که باز مرحوم آخوند در همین تنبیه دارند می‌فرمایند این حسن عقلی و رجحان شرعی احتیاط تا زمانی است که مستلزم «اختلال نظام»، نظام زندگی و معیشتی بشر نشود و اگر احتیاط منجر به «اختلال نظام» بشود اینجا حسن عقلی‌اش را از دست می‌دهد و رجحان شرعی‌اش را از دست می‌دهد؛ بررسی چند نکته اینجا چند نکته را باید بررسی کنیم:

نکته اول: در موارد اختلال نظام به علت اینکه مستلزم قبیح است لذا منجر به زوال حسن عقلی می‌شود.

دلیل این مطلب چیست؟ جواب این است که دلیلش این است که «اختلال نظام» قبیح است و عقل می‌گوید اگر شما یک کاری کردی که موجب اخلال در امور معیشتی شد این قبیح است و اگر یک فعلی مستلزم قبیح شد، دیگر عقلاً، آن عنوان حسن را ندارد و حسن عقلی از بین می‌رود؛ عقل آنجایی که یک فعلی مستلزم قبیح است نمی‌گوید «هذا الفعل حسن»! برای اینکه مستلزم امر قبیحی است اگر احتیاط مستلزم «اختلال نظام» شد اینجا چون «اختلال نظام» عقلاً قبیح است پس این احتیاط هم می‌شود قبیح و احتیاط هم حسنتش را از دست می‌دهد؛ این دلیل بر این معنا.

نکته دوم: بررسی دو مورد

حالا بعد از اینکه دلیل این مطلب روشن شد دو نکته در اینجا باید مورد بحث واقع شود

مورد اول: بررسی اینکه در مطلب دوم، آیا احتیاط «حُسن» از بین می‌رود یا «امکان تحقق اش»؟ در دوران بین الوجوب و الحرمة احتیاط امکان ندارد

«نکته اول»: این است که آیا در این فرض، احتیاط «حسن» خودش را از دست می‌دهد؛ یا «امکان تحققش» را از دست می‌دهد؛ ما بعد از آن شاء الله خواهیم خواند در دوران بین محذورین می‌گوییم احتیاط امکان ندارد یعنی امکان ندارد آنجایی که امر مردد است «بین الوجوب و الحرمة» و احتیاط ممکن نیست؛ و حالا در ما نحن فیه اگر احتیاط منجر به اخلال در نظام معیشتی شد آیا احتیاط حسن خودش را از دست می‌دهد؟

محقق خراسانی: در این موارد احتیاط حسن خود را از دست می دهد؛ برخی از

محشین کفایه: احتیاط اینجا امکان تحققش را از دست می دهد

کما اینکه از ظاهر عبارت آخوند در «کفایة الاصول» همین استفاده می شود و آخوند می گوید حسنش را از دست می دهد؛ «لایحسن و لیس بحسن». اما برخی از محشین کفایه معتقدند که احتیاط در اینجا امکان ندارد؛ اینجایی که ما احتیاط می کنیم نتیجه این احتیاط یک امر قبیحی است خوب اینجا اصلا احتیاط نکردیم ما و نمی شود احتیاط کرد و امکان احتیاط وجود ندارد و آنجایی که از فعل ما قبح لازم بیاید چطور احتیاط امکان دارد؛

مناقشه بر نظر محشین کفایه و تایید نظر محقق خراسانی: احتیاط در این موارد

امکان دارد ولی حسنش را از دست می دهد چون مستلزم قبیح است

به نظر می رسد این حرف، حرف درستی نیست یعنی همانطور که ظاهر عبارت آخوند در «کفایة الاصول» هست؛ احتیاط امکان دارد حالا یک کسی مثلا در هر جمعه هم نماز ظهر بخواند و هم نماز جمعه بخواند و یک نماز بخواند در آن سوره باشد و یک نماز بخواند در آن سوره نباشد در تمام اینها احتیاط امکان دارد اما اگر بخواهد وقتش را این طوری بگذراند از زندگی ساقط می شود امکان احتیاط هست اما حسنش را از دست می دهد چون مستلزم یک امر قبیحی می شود این حسنش را از دست می دهد؛

لذا در بعضی از حواشی کفایه آمده اینجایی که احتیاط مستلزم یک امر قبیحی است بعث به احتیاط درست نیست یعنی اینجا مانع وجود دارد نه اینکه مقتضی برای احتیاط نیست؛ این استلزام قبیح یک عنوان مانع دارد برای احتیاط؛ لذا این تعبیر را دارند که «نظرا الی وجود المانع و هو لغویة تصدیق البعث» دیگر نمی توانیم بگوییم این بعث در اینجا صادق است و این «تصدیق البعث»، لغو است و بعثش لغو است؛ لذا مقتضی وجود دارد اما «لوجود المانع» می گوییم این احتیاط حسن خودش را از دست می دهد.

مورد دوم: اگر احتیاط مستلزم یک امر قبیحی شد دیگر حسنی ندارد؛ مصادیق قبیح

ممکن است اختلال نظام یا وهن دین باشد

اما مطلب دوم که به نظر می رسد از مطلب اول مهم تر باشد این است که درست است که در عبارت مرحوم آخوند و مرحوم شیخ اینها مساله «اختلال نظام» را مطرح کردند اما این خصوصیتی ندارد؛ و ما بنحو کلی می گوییم اگر احتیاط مستلزم یک امر قبیحی شد حالا قبیح یک مصداقش اختلال در نظام است و یک مصداقش «وهن دین» است یعنی اگر انسان یک کاری بکند که دین در انظار دیگران موهون بشود و مستلزم «وهن دین» باشد همین احتیاطی که این همه در شریعت نسبت به آن تاکید شده همچون «اخوک دینک فاحتط لدینک»؛ این همه روایات که قبلا ما این روایاتش را مفصل مورد بحث قرار دادیم اگر در یک جا احتیاط مستلزم «وهن دین» شد این حسن خودش را از دست می دهد چون «وهن دین» حرام است و انسان یک کاری بکند که دین در انظار دیگران موهون بشود و به نظر من این مطلب از مساله اختلال نظام و اختلال نظام به مراتب بالاتر است چون اختلال نظام یک امری است که امور زندگی بشر بهم می خورد اما این عنوان عنوان «وهن دین» است اگر انسان با احتیاط بخواهد کاری کند که دین در انظار دیگران موهون بشود؛ این احتیاط، حسن خودش را قطعاً از دست می دهد؛ اگر با احتیاط انسان یک ضرری بر خودش یا بر دیگران وارد کند؛ خوب در اثر احتیاط در طهارت و نجاست، انسان مریض بشود کما اینکه اکثر اینهایی که وسواسی هستند و احتیاط زیاد می کنند مریض اند، هم مرض روحی دارند و اینها غالبشان مرض جسمی هم

پیدا می کنند؛ پس این احتیاط هم، در اینجا حسنی ندارد اگر مستلزم ضرر دین باشد.

محقق خویی: مساله اختلال نظام به اختلاف اشخاص و حالات عارضه فرق می کند

و باز می توانیم بگوییم که این به اختلافات اشخاص و احوال مختلف می شود کما اینکه محقق خویی این نکته را دارند در 326 ج2 کتاب «مصباح الاصول» وقتی مساله اختلال نظام را مطرح می کنند می فرمایند «و ذلک یختلف باختلاف الاشخاص و اختلاف الحالات الطارئة له» زمان و مکان و اشخاص و شرائط خیلی فرق می کند و اگر انسان بخواهد در جامعه در میان مردم احتیاط بکند این ممکن نیست زیرا ممکن است اختلال نظام بوجود بیاید.

مثلا در بعضی از امور شخصی اش در زندگی احتیاط کند؛ بلکه فرض کنید در این ساز و آوازا و موسیقی هایی که پخش می شود اگر هم شک کنیم این عنوان حرام را دارد یا نه؟ خوب شبهه، شبهه‌ی موضوعیه تحریمیه است و برائت در اینجا جاری می شود اما ما طلبه‌ها نباید برائت جاری کنیم. مردم در زندگی بخواهند احتیاط بکنند قبلا هم گفتم در این ساز و آوازا و موسیقی ها اگر شک کنیم و برائت جاری می شود بلکه ما باید احتیاط کنیم و ما حتی الامکان باید احتیاط بکنیم و این را گوش نکنیم؛

اما حالا یک کسی که در بلاد غرب هم دارد زندگی می کند صبح که از منزل می آید ببینید دارند پخش می کنند و توی هر هواپیمایی می نشیند ببیند دارند پخش می کنند - حالا متاسفانه در ایران ما هم دارد این گونه شده- در بعضی از مراکز و در هر جایی که می رود بالاخره این ساز و آواز هست و به یک نحوی موجود است؛ خوب اگر این شخص بخواهد آنجا احتیاط بکند نمی شود در اینجا برایش ممکن است در خانه خودش و در شهر خودش احتیاط کند اما در خارج برایش ممکن نیست و باید از خانه خودش بیرون نرود و اگر احتیاط در یک جا منجر به حرج شد حالا در حرج، حرج عنوان شخصی را دارد و در اختلال نظام ممکن است بگوییم عنوان نوعی را دارد و در بحث وهن دین و مذهب بحث نوعی و شخصی مطرح نیست می گوییم اگر احتیاط موجب وهن مذهب شد؛

البته منظور ما استماع است و سماع مشکلی ندارد و این شخص می داند اگر به یک مغازه ای مطبی و بیمارستان و جایی برود منجر به استماعش می شود پس بگوییم حالا احتیاط بکند و از اول نرود؛ در اینجا نمی تواند بطور کلی اینها را ترک کند علی ای حال این یک بحث بسیار خوبی است و باید تمام این جوانب بررسی شود ولو مرحوم آخوند مساله اختلال نظام را مطرح کرده اما وهن دین یک مطلب خیلی مهم است گاهی اوقات برخی از احتیاط های که برخی از مسلمانها دارند موجب وهن دین در انظار دیگران می شود و اینجا احتیاط حسنش را از دست می دهد و خود مستلزم ضرر و حرج بودن، اینها عناوینی است که حسن احتیاط را از بین می برد؛

مطلب سوم: در جایی که احتیاط منجر به اختلال در نظام می شود مساله‌ی تبعیض

در احتیاط جاری می شود

«مطلب سوم»: که مرحوم آخوند در این تنبیه دارند این است که در جایی که احتیاط منجر به اختلال در نظام می شود مساله «تبعیض در احتیاط» راهی است که در جلوی ما وجود دارد تبعیض در احتیاط دو راه دارد: «راه اول»: این است انسان از اول در همه‌ی شبهات شروع کند به احتیاط؛ و یک روز و دو روز و پنج روز و یک ماه تا دو ماه تا برسد به اختلال نظام و به آنجا که رسید بقیه موارد احتیاط را ترک بکند این یک راه است. «راه دوم»: این است این است که بیاید در بعضی از اطراف شبهه احتیاط کند و در بعضی از اطراف احتیاط نکند.

فرق بین راه اول و دوم

در راه اول می گفتیم: شخص در اطراف شبهه احتیاط را از اول شروع کند و در هر موردی که شبهه پیش روی او بود حال چه تحریمیه و چه وجوبیه یکی پس از دیگری احتیاط بکند تا منجر شود به اختلال نظام؛ تا به این حد رسید، احتیاط حسن خودش را از دست می دهد تا حالا حسن بود و هر احتیاطی کرده مأجور است اما وقتی به این حد رسید از حالا به بعد دیگر نمی تواند احتیاط کند. پس «راه دوم»: این است که از اول بیاید گلچین کند به تعبیر ما - و بیاید انتخاب کند و این انتخاب دو جور است: یا به حسب محتمل است و بیاید در امور مهمه احتیاط کند در باب دما و در باب فروج و در باب اموال احتیاط کند. یا به حسب احتمال است یعنی ظن قوی به وجود تکلیف دارد آنجایی که مجرد یک احتمال ضعیفی برای وجود تکالیف است او را رها کند اما آنجای که ظن قوی به تکلیف دارد آنجا احتیاط کند این می شود تبعیض در تکلیف؛

و در همین جا مرحوم آخوند یک عبارتی دارد که فهمش مشکل است ولی مراد همین است می فرماید: آن کسی که ملتفت است به اینکه احتیاط، اختلال در نظام ایجاد می کند ترجیح بدهد به حسب احتمال، یا به حسب محتمل؛ تبعیض در احتیاط را به حسب ترجیح احتمال - ترجیح احتمال یعنی آنجایی که احتمال قوی بدهد یک تکلیف وجود دارد آنجا احتیاط کند و آنجایی که احتمال ضعیف برای وجود تکلیف می دهد آنجا نمی خواهد احتیاط کند یا به حسب محتمل آنجا از امور مهمه است.

بررسی یک نکته: اصولیین در اصول قائلند که احتیاط در شبهات موضوعیه و حکمیه مطلقاً حسن و جریان دارد ولی در فقه قائلند که احتیاط واجب است

اینجا من این نکته را عرض کنم در مورد امور مهمه، همه اصولیین در اصول همین را می گویند که «اصالة البرائة» در شبهات چه موضوعیه و چه حکمیه مطلقاً جریان دارد یعنی چه امور مهمه و چه امور غیر مهمه جریان دارد و در کنارش هم می گویند احتیاط حسن مطلقاً چه در امور مهمه و چه امور غیر مهمه اما به فقه می رسند برخی ها قلمشان رفته به سمت اینکه این وجوب دارد و لازم است و اگر امور امور مهمه باشد وجوب دارد.

نظر مختار: از ادله احتیاط در شبهات موضوعیه و حکمیه مطلق رجحان و حسن الاحتیاط استفاده می شود

ما در این کتاب «تلقیح مصنوعی» که چاپ شده مراجعه کنید اول کتاب یک بحثی را مفصل مطرح کردیم که آیا ادله ای که بر احتیاط در شبهات موضوعیه یا حکمیه دلالت دارد آیا از آنها وجوب استفاده می شود یا از آن مطلق رجحان استفاده می شود؛ آنجا اثبات کردیم فقط رجحان استفاده می شود و بررسی کردیم از قدما تا متاخرین اکثر آنها حتی مثل صاحب جواهر از کلماتش «حسن الاحتیاط» استفاده می شود و در امور مهمه احتیاط واجب نیست و احتیاط حسن دارد پس ببینید در جایی که احتیاط منجر به اختلال نظام است باید تبعیض در احتیاط بشود و در تبعیض در احتیاط هم راهش را بیان کردیم

نظر محقق خوئی: لعل که راه دوم اولی باشد زیرا «قلیل یدوم خیر من کثیر لا

یدوم»،

مرحوم خویی ایشان بین راه اول و راه دوم می فرماید: لعل این راه دوم اولی باشد. راه اول تبعیض این بود که از اول شبهات را یکی پس از دیگری احتیاط کند تا منجر به اختلال در نظام بشود در آنجا دیگر احتیاط را ببوسد و کنار بگذارد و قطع کند احتیاط را. راه دوم این است که انتخاب بکند و گلچین بکند یعنی در این مورد احتیاط کند در دومی نکند و درسومی احتیاط کند و در چهارمی احتیاط نکند؛ بعد ایشان می فرمایند: این راه دوم اولی از راه اول است و استدلالی هم که می کنند می فرمایند: «قلیل یدوم خیر من کثیر لا یدوم»، «قلیل یدوم خیر من کثیر ینقطع» (غرر الحکم ص 478).

نظر مختار: استدلال به این روایت در ما نحن فیه مخدوش است

به نظر ما این استدلال قابل مناقشه است و به این روایت نمی شود در اینجا استدلال کرد برای اینکه: اولاً: راه دوم معلوم نیست که اقل از راه اول بشود و بگوییم این قلیل است و البته ممکن است در راه اول بالاخره این شخص در صد مورد احتیاط کند و اینجا هم یک در میان و دو در میان و سه در میان گزینش کند این هم آخرش بشود صد مورد احتیاط، لذا این کمتر از او نمی شود و این اولاً. ثانیاً: تمسک به این روایت جایش اینجا نیست که الان این را بیان می کنم؛ ببینید ما در باب احتیاط باید دو نکته را در نظر بگیریم: «نکته اول»: این است که ما از نظر زمان مساله برایمان مهم است و من چه می دانم یکسال دیگر زنده هستم یا نیستم و بگویم من برنامه می گذارم در این ده ساله، راه دوم را در این احتیاط پیش می گیرم؛ این مستلزم این است که انسان اطمینان به حیاتش داشته باشد و بداند بعداً می تواند در موارد دیگر احتیاط کند؛ اما الان می دانم در این فاصله زمانی، در این مقدار می شود احتیاط کرد. خوب عقل هم همین را ترجیح می دهد و می گوید اگر یک فعل حسنی را بتوانی انجام بدهی سرعت به سوی آن داشته باش و شرع هم می گوید: «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (133) یا «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (148) و راه دوم مستلزم عدم سبقت «الی الخیرات» است و راه اول مستلزم سبقت در خیرات است؛ پس ما زمان را باید در نظر بگیریم.

«نکته دوم»: اینکه این ملاک از ما فوت نشود خوب الان در موردی هست و من می توانیم احتیاط کنم واخلال در نظام هم بوجود نمی آید و بگوییم بخاطر تبعیض در احتیاط این را رها کنم و مورد چهارم و پنجم را احتیاط کنم خوب این تفویت در ملاک می شود و اساساً این روایت «قلیل یدوم خیر من کثیر ینقطع» در یک فعل واحد و در یک عنوان واحد نیست بلکه شارع در این روایت می گوید اگر انسان یک کاری انجام بدهد و بماند؛ فرض کنید که حالا اگر انسان روزی ده مرتبه ذکر بگوید اما این کار تا آخر عمرش ادامه دارد؛ حال این بهتر از این است که صد مرتبه ذکر بگوید اما ملازمه نداشته باشد؛

اما اینجا متعلق احتیاط، افعال و امور مختلفه است و در عبادات و معاملات است و در عبادات هم یکی موردش در نماز و یک موردش در روزه است و اینها قابل مقایسه نیست و یکی فرض کنید در عبادت ضعیفی است و یکی در عبادت قوی ای است و ما نمی توانیم همه ی اینها را یکی کنیم. علی ای حال این «لعل» که ایشان فرمود به این روایت می شود تمسک کرد این قابل تامل است و جای این روایت اصلاً اینجا نیست. یعنی این آدم شروع کند به احتیاط تا هر زمان که منجر به اخلال نظام شد آنجا دوباره احتیاط را ترک کند اگر بعد از یک مدتی ترک، دوباره توانست شروع کند باز شروع کند تا باز دو مرتبه منجر به اخلال نظام شد هر مقداری که توانست انجام بدهد تا به این حد برسد؛ این راه برای تبعیض در احتیاط است. بحث «اصالة البرائة» بحمدالله اینجا تمام می شود و ما فردا بحث «اصالة التخییر» را ان شاء الله شروع خواهیم کرد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.